

فصلنامه علمی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال پانزدهم، شماره ۴۷، تابستان ۱۴۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۳۱۷-۲۹۵

نام آواهای فارسی: تحلیلی بر اساس رابطه تصویر گونگی^۱

بنفشه مسگری^۲، راحله گندمکار^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۱

چکیده

پژوهش حاضر با هدف ارائه تحلیلی توصیفی و داده بنیاد از ارتباط میان نام آواهای زبان فارسی و ویژگی تصویر گونگی آنها، همه نام آواهای ثبت شده در فرهنگ نام آواها در زبان فارسی را بررسی کرده است. سپس، با تحلیل صوری و معنایی ۲۵۷۰ نام آوا، تمامی این نام آواها را از منظر ارتباط تصویر گونگی میان صورت و معنا و مصداق نام آوا و میزان کاربرد مورد تحلیل قرار داده است. یافته‌های به دست آمده از تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که کم کاربردترین نوع نام آوا در زبان فارسی «نام آوای مستقیم غیر واژگانی» است که در آن، اگر چه صورت آوایی باز نمود مستقیم صدای تولید شده است ولی سرپیچی از قواعد ساخت واژی زبان موجب فراوانی پایین این گروه از نام آواها می‌شود. «نام آواهای بیانگر» که به مفاهیمی مانند ابعاد و ویژگی‌های ظاهری اشاره دارند، «اندیشه آواها» که احساس، درک و دریافت درونی را بازنمایی می‌کنند، و «نام آواهای غیر مستقیم یا متداعی» که تولید کننده صدا را باز می‌نمایانند، به ترتیب در رده‌های دوم تا چهارم کم کاربردترین نام آواها قرار می‌گیرند. پس از این گروه‌ها، «نام آواهای مستقیم واژگانی» که آشنا ترین دسته از نام آواها در دانش عمومی سخنگویان به شمار می‌آیند، پر کاربردترین الگوی تصویر گونه در ساخت نام آواها هستند. در نهایت، بزرگ‌ترین گروه نام آواها به «نام آواواژه» تعلق دارد که فرآورده مشارکت هر یک از انواع نام آواها در فرایندهای

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2023.40269.2178

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20088833.1402.15.47.11.6

^۲ دکترای زبان شناسی، گروه زبان شناسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران؛ b_mesgari@atu.ac.ir

^۳ استادیار گروه زبان شناسی و عضو مرکز تحقیقات میان رشته‌ای زبان و ادبیات دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
(نویسنده مسئول): r.gandomkar@atu.ac.ir

ساخت‌واژی و صرفی هستند.

واژه‌های کلیدی: نام‌آوا، تصویرگونگی، نام‌آوای بیانگر، نام‌آوای متداعی، اندیشه‌آوا،

نام‌آوای مستقیم‌واژگانی، نام‌آوای مستقیم‌غیر‌واژگانی، نام‌آواواژه

۱. مقدمه

بررسی، شناسایی و تبیین ارتباط بین نشانه‌های زبانی و مصداق بیرونی آن‌ها، یکی از مباحث‌هایی است که در حوزه‌های گوناگونی - از فلسفه تا زبان‌شناسی - مورد توجه اندیشمندان گوناگون قرار گرفته‌است. از نخستین مباحث‌های نگارش شده و مکتوب در این باره می‌توان به رساله کراتیلوس^۱ افلاطون اشاره کرد که ارتباط بین واژه و معنای آن را مورد بررسی قرار داده‌است. وی به این پرسش می‌پردازد که آیا واژه‌ها دارای معنای ذاتی و حقیقی هستند یا اینکه ارتباط بین نشانه‌های زبانی و معنای آن‌ها قراردادی^۲ و در نتیجه بی‌بهره از اصالت ذاتی است؟ طبیعت‌گرایان نیز زبان را بازنمایی حقیقت ذاتی جهان می‌دانستند و بر این باور بودند که هر نشانه زبانی، نوعی بازنمایی اصیل از همان چیزی است که به آن اشاره دارد. در این میان، قراردادگرایان در فلسفه یونان با تجزیه نشانه زبانی به دو بخش سازه ذهنی و سازه آوایی، بر این باور بودند که هر چند سازه ذهنی مرتبط به یک مفهوم در بین همه افراد و به هر زبانی، یکسان و همسان است، ولی تفاوت سخن‌گویان زبان‌های گوناگون در گزینش سازه آوایی برای مفهومی ویژه، موجب اختلاف واژه‌ها و شکل‌گیری زبان‌های گوناگون شده‌است. در نظریه‌های نشانه‌شناسان متأخری مانند سوسور^۳ نیز نه تنها سازه آوایی، تصادفی و قراردادی معرفی شده و ارتباط آن با مدلول یا همان سازه ذهنی فراورده قرارداد و سازش جمعی سخنگویان یک زبان در نظر گرفته شده‌است، بلکه در تمایز با پیش‌گام فلسفی خود، مدلول یا سازه ذهنی نیز که به باور ارسطو و پیروانش امری ثابت و مشترک بود، مفهومی قراردادی معرفی گردیده‌است (Safavi, 1988, p. 99). در همه پژوهش‌های نام‌برده در گذر تاریخ، فیلسوف‌ها و کارشناسان زبان از چشم‌اندازهای گوناگونی به بازخوانی مسئله‌ای پایدار و دیرپا پرداخته‌اند. در این میان، شواهد ارائه‌شده از سوی پیروان نظریه ارتباط طبیعی بین صورت زبانی و معنای آن، عموماً دربردارنده گروه کوچکی از واژه‌های زبان یعنی نام‌آواها است که از جنبه‌های گوناگونی، همچون تقلید صدا و آواهای موجود در طبیعت، بازنمایی ویژگی‌های خاصی از شکل یا اندازه مصداق مورد نظر و یا تداعی شباهتی میان منبع صدا

¹ Cratylus

² conventionalized

³ Saussure

و نشانه زبانی، الگوی ارتباط تصویر گونه میان صورت زبانی و معنی آن را تقویت می کنند. پژوهش حاضر با در نظر گرفتن اهمیت تاریخی و نشانه شناختی نام آواها در پژوهش های زبان شناسی و با هدف شناسایی و تبیین انواع نام آواهای رایج در زبان فارسی و رابطه تصویر گونه میان واژه و معنا، به بررسی همه نام آواهای فرهنگ نام آواهای زبان فارسی، پرداخته است. این پژوهش، همه مدخل های این فرهنگ نامه را از دیدگاه انواع الگوهای تصویر گونه میان صورت زبانی و مصداق آن مورد تحلیل قرار داده است. بر این مبنا، مقاله حاضر در پی پاسخ گویی به این دو پرسش است که در ساخت نام آواهای فارسی، کدام یک از شیوه های ارتباط تصویر گونه میان لفظ و معنی کاربرد دارد؟ و میزان بهره گیری زبان فارسی از هر کدام از انواع تصویر گونگی میان صورت نام آوا و مصداق آن چقدر است؟

۲. مبانی نظری

مطالعه نام آواها از دیدگاه های گوناگونی از جمله تلاش برای تبیین منشأ زبان، مورد توجه زبان شناسان بوده است. دو «نظریه تقلید اصوات طبیعی»^۱ و «نظریه اصوات عاطفی»^۲، هر دو با مراجعه به گروه های متفاوتی از نام آواها در پی تبیین منشأ شکل گیری زبان بوده اند. با وجود این، افزون بر دیدگاه منشأ زبانی، بررسی نام آواها در چارچوب نشانه شناسی نیز مورد توجه قرار گرفته است. برای نمونه، پیرس^۳ با ارائه تقسیم بندی سه گانه، نشانه ها را در سه دسته «نماد»^۴، «نمایه»^۵ و «تصویر»^۶ قرار داد. بر مبنای این تقسیم بندی، تصویر، نشانه ای است که تصویر عینی و دیداری مفهوم مورد ارجاع خود را نمایش می دهد. مانند عکس یک چهره که تصویری است عینی از فرد مورد نظر. در حالی که نمایه به گروهی از نشانه ها گفته می شود که ارتباطشان با مفهوم مورد ارجاع، ارتباطی طبیعی و از جنس رابطه علی و معلولی است، مانند ارتباط بین نشانه تب و وجود بیماری عفونی در بدن؛ و در نهایت نماد، نشانه ای که رابطه بین صورت و مفهوم مورد ارجاعش رابطه ای قراردادی و اختیاری است و در نتیجه درک معنای آن نیازمند آموزش است، مانند پرچم یک کشور (Peirce, 1931). البته باید یادآور شویم که به نظر می رسد، هر سه نوع نشانه پیرسی نیازمند آموزش اند و فهم نشانه ها موضوعی اکتسابی به شمار می آید. اگر پیش تر، فردوسی را به ما نشان نداده باشند و ما تصویری از او در قالب این آموزش ندیده باشیم، با دیدن مجسمه یا تصویر

¹ The Natural Sound Source Theory

² The Meme Theory

³ Pierce

⁴ symbol

⁵ index

⁶ icon

او نمی‌توانیم پی به این تصویرگونگی ببریم. در مورد نمایه نیز با چنین شرایطی روبه‌رویم؛ تا هنگامی که رابطه میان تب و بیماری عفونی را نیاموخته باشیم، امکان فهم رابطه علی میان این دو وجود ندارد. بنابراین، ماهیت غیر طبیعی و مبتنی بر آموزش نشانه‌ها، فقط به نماد محدود نمی‌شود. اگرچه بیشتر نشانه‌های زبانی به دسته نمادها تعلق دارند، ولی دسته ویژه‌ای هم در بین نشانه‌های زبانی هستند که نام‌آوا نامیده می‌شوند و نشانه‌هایی را در بر می‌گیرند که یا ارتباط بین صورت آن‌ها و معنای مورد ارجاع‌شان از جنس نمایه است و بر مبنای ارتباطی علی و معلولی قابل فهم اند، یا از جنس تصویر هستند که صورت آن‌ها، تصویری آوایی از معنی مورد اشاره خود ارائه می‌دهد. برای نمونه، ارتباط بین صدای «هِن هِن» که نشانه خستگی است و یا صدای «شُر شُر» که تصویری آوایی از جریان آب را نمایش می‌دهد. در کنار این دسته‌بندی، یا کوبسن را می‌توان نخستین زبان‌شناسی دانست که چهارچوب نظریه نشانه‌شناسی پیرس را برای تبیین مفهوم تصویرگونگی به کار برده است. وی تصویرگونگی را از ویژگی‌های مهم نشانه‌های زبانی دانسته و بر وجود آن تأکید می‌کند (Jakobson, 1971 [1965]). با توجه به رفتار ویژه نام‌آواها در مقایسه با دیگر نشانه‌های زبانی و وجود شباهت‌های چشمگیر میان این گروه از واژه‌ها در زبان‌های گوناگون، پژوهش‌های بسیاری در پیوند با وجود ارتباط انگیزه‌^۱ بین صورت‌های زبانی و مفاهیم مورد اشاره نام‌آواها به طور کلی و حتی ترکیب‌های آوایی به شکل ویژه‌ای انجام گرفته است. برای نمونه، ساپیر (Sapir, 1929) بیان می‌کند که واژه‌های افزوده و پیشین در انگلیسی از جنبه آوایی برای نامیدن شکل‌ها و موجوداتی به کار می‌روند که کوچک‌ترند و واژه‌های افتاده و پسین در نامیدن اشیاء، موجودات و حیوانات بزرگ‌پیکر کاربرد بیشتری دارند (Sidhu, & Pexman 2018). به جز اندازه اشیاء و پدیده‌ها، چنین ارتباطی بین ساختار و شکل اشیاء و گزینش همخوان‌ها و واژه‌های به کاررفته برای نامیدن آن‌ها نیز دیده شده است. برای نمونه، بلاسی و همکاران (Blasi et al., 2016) در پژوهش خود نشان دادند که در بخش گسترده‌ای از زبان‌های دنیا، واژه‌ای که به عضو بینی (خیشوم) در بدن اشاره می‌کند در بردارنده همخوان کامی خیشومی /n/ است. چندین پژوهش از جمله بررسی‌های نیلسن و رندال (Nielsen & Rendall, 2011)؛ و مورر و همکاران (Maurer et al, 2006) در انگلیسی؛ و فورت و همکاران (Fort et al., 2014) در زبان فرانسه نشان داده‌اند که شرکت‌کننده‌ها در نامیدن اشیاء نوک تیز، تمایل به بهره‌گیری از همخوان‌های بی‌واکی چون [p]، [f] و [k] دارند و از بین واژه‌ها نیز بیشتر متمایل به بهره‌گیری از واژه‌های غیرگرد مانند [i] هستند. در شرایطی که همخوان‌های دولبی و واک‌دار مانند [b] و

¹ motivated

همخوان‌های رسا مانند [l]، [m] و [n] در کنار واژه‌های پسین و گرد بیشتر برای نامیدن اشیاء گرد و دارای شکل‌های دایره‌ای کاربرد دارند. پژوهش‌ها در این حوزه حتی به بخش‌هایی همچون تأثیر آوایی نام‌ها بر ادراک شخصیتی افراد نیز پیش رفته‌است. برای نمونه، کاواهارا و همکاران (Kawahara et al., 2015) در پژوهشی تطبیقی، از گروهی از سخنگویان انگلیسی و ژاپنی درخواست کردند تا دیدگاه خود را درباره شخصیت دو گروه از افراد بیان کنند. در این پژوهش به شرکت‌کننده‌ها، فقط دو گروه نام ساختگی ارائه شده بود که دسته نخست، شامل نام‌هایی بود که از جنبه آوایی نارسا^۱ بودند و دسته دوم آواهای رسایی^۲ داشتند. شرکت‌کننده‌های گروه نخست را با ویژگی‌هایی همچون بی‌پروا بودن، با اعتماد به نفس بودن و در دسترس نبودن توصیف کردند، در حالی که گروه دوم را انسان‌هایی نرم‌خو، دوست‌داشتنی و در دسترس دانستند.

از دیدگاه تصویر‌گونگی، نام آواها «گروهی از واژه‌های تازه یا قراردادی هستند که بر مبنای ادراک شباهت میان بخشی از صورت آوایی آن‌ها و مرجع مورد اشاره و یا یک آوای مستقل مرتبط با منبع تولیدکننده آوا» استوارند (Benczes, 2019). در این تعریف، شکل‌گیری نام آوا مبتنی بر وجود شباهت بیرونی میان نام آوا و مرجع آن نیست و ادراک ذهنی چنین شباهتی برای شکل‌گیری نام آواها کافی است. با وجود این، بسیاری از نام آواها ارتباط تصویرگونه مستقیم و یا غیر مستقیم با منبع خود را نمایش می‌دهند. بنابراین، بازنمایی آوایی در حوزه تصویر‌گونگی دارای دو شکل عمده است. نخستین شکل و معروف‌ترین شیوه تصویر‌گونگی آوایی را می‌توان «تصویر‌گونگی مستقیم»^۳ نامید. تصویر‌گونگی مستقیم، به شکلی از بازنمایی آوایی گفته می‌شود که در آن صورت واژه، تقلید مستقیم صدای مورد نظر است به گونه‌ای که با شنیدن آن، اصل صدای طبیعی در ذهن شنونده یادآوری شود (Masuda, 2002). مانند هنگامی که نام آوای «بق‌بقو» صدایی را شبیه‌سازی می‌کند که از پرندۀ ای خاص شنیده می‌شود. نام آواهای شناخته‌شده زبان، عموماً جزء این دسته از تصویر‌گونگی‌ها هستند و سخنگویان زبان به آسانی این دسته از واژه‌ها را به عنوان نام آوا شناسایی می‌کنند.

انواع واژه‌هایی را که بر اساس تصویر‌گونگی آوایی مستقیم ساخته می‌شود می‌توان در دو گروه عمده قرار داد. دسته اول شامل گروهی از نام آواها هستند که از جنبه ساخت واژگانی، منطبق بر ویژگی‌های ساخت‌واژی واژه در زبان مورد نظرند و از آن جا که از الگوهای ساخت‌واژی پیروی می‌نمایند، یافته به دست آمده به عنوان یک واژه در زبان پذیرفته می‌شود. این

¹ non-sonorant

² sonorant

³ direct iconicity

گروه از واژه‌ها که به طبقه «تصویرگونه آوایی مستقیم واژگانی» تعلق دارند، می‌توانند مانند هر واژه دیگری از زبان، در جمله نقش آفرینی کنند. در مقابل، نام آواهایی که بر مبنای ویژگی تصویرگونگی مستقیم غیر واژگانی ساخته شده‌اند، آن دسته از نام آواها هستند که از جنبه ساخت، پیروی قواعد ساخت واژی زبان نیستند و نمی‌توانند در فرایندهای صرفی شرکت کنند (Mohyaldin Qomshei, 2010). نام آواهایی مانند «قیژژژژ» که برای نشان دادن صدای ادامه‌دار کشیده شدن لاستیک روی زمین به کار گرفته می‌شود باید از نمونه‌های تصویرگونگی مستقیم غیر واژگانی دانست. زیرا در عین تقلید مستقیم صدای شنیده‌شده، نمونه ناقصی از قواعد ساخت هجایی زبان فارسی است. همچنین، با وجود اینکه تعداد همخوان‌های پایانه هجا در این زبان حداکثر می‌تواند دو همخوان باشد، این نام آوا از الگوی CVCC پیروی نمی‌کند و بعد از هسته، پنج همخوان [3] در آن به کار رفته‌است. این دسته از نام آواها از دید اتریچ (Attridge, 1988)، فقط با هدف تقلید صدای مورد نظر ساخته می‌شود و در پی خلق هیچ یک از اجزاء کلام نیستند. در کنار رابطه تصویرگونگی مستقیم، فن هومبولت^۱ (Mueller-Vollmer & Messling, 2017) تمایز بین تصویرگونگی آوایی غیر مستقیم را با نوع مستقیم آن مطرح کرد. وی با طرح تمایز بین دو نوع عمده تصویرگونگی، به دسته‌ای از واژه‌ها اشاره کرد که به جای تقلید مستقیم از صدای شنیده‌شده در طبیعت، تأثیر شنیداری آن صدا را در ادراک شنونده بازسازی می‌کنند. در این حالت، به جای خود صدا، اثر آن صداست که در واژه مورد نظر ترسیم می‌شود. برای نمونه، حس درد، حرکت، شادی و یا حتی ویژگی‌ای مانند رنگ، جنس، لطافت، زبری یا نرمی و دوری یا نزدیکی و موارد مشابه در نام آوا بازنمایی می‌گردد و «اندیشه آوا»^۲ را شکل می‌دهد. از جمله این نام آواهای غیر مستقیم می‌توان به «گزگز» اشاره کرد که برای نشان دادن احساس خواب‌رفتگی عضوی از بدن کاربرد دارد و یا «زُقزُق» که نشان‌دهنده وجود درد است.

نام آواها همچنین از دیدگاه ارتباط با مصداق نیز دسته‌بندی شده‌اند. در این شیوه دسته‌بندی که به وسیله بردین (Bredin, 1996) ارائه شده‌است، نخستین گونه نام آواها را باید نام آواهای مستقیم دانست که در آن‌ها نام آوا، ترسیم واجی و زبانی یک محرک آوایی بیرونی است. این دسته از نام آواها که تقلید مستقیم صدای طبیعی هستند، معمول‌ترین و شناخته‌شده‌ترین گونه نام آواها هستند، مانند نام آوای «قُل قُل»^۳ و «شُر شُر»^۴ برای صدای آب و یا «هپ هپ»^۱ و «قُد قُد»^۲ برای آوای

^۱ von Humboldt

^۲ ideophone

^۳ آواز شراب که از گلولی صراحی برآید (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 193).

^۴ صدای ریزش آب و جریان یافتن آن بر روی زمین (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 139).

حیوانات. دسته دوم نام آواها که «نام آواهای متداعی»^۳ نامیده می‌شوند، گروهی هستند که به جای ارتباط مستقیم با صورت آوایی، به کمک یک واسطه با مصداق ارتباط پیدا می‌کنند. نام آواهایی چون «کلاغ»^۴ یا «جیرجیرک»^۵ که برای اشاره به حیوان تولیدکننده آوا به کار می‌روند به گروه نام آواهای متداعی تعلق دارند؛ و در نهایت، «نام آواهای بیانگر»^۶، آن دسته از واژه‌هایی هستند که در آن‌ها میان صورت زبانی و ویژگی آوایی مصداق ارتباطی برقرار نیست، بلکه در آن‌ها بین مفهوم مورد نظر با میزان انرژی‌ای که سخن‌گو در هنگام تولید نام آوا به کار می‌گیرد نوعی ارتباط وجود دارد. برای نمونه، در این دسته از نام آواها می‌توان به تفاوت بین انرژی مصرفی برای تولید دو واژه «درشت»^۷ و «ریز»^۸ در فارسی اشاره کرد که اولی دارای همخوان‌های بیشتر است و در نتیجه و مدت زمان تولید و انرژی مصرفی برای بیان آن بیشتر است، ولی دومی دارای همخوان‌های کمتری است و با داشتن واکه [i]، در زمان کوتاه‌تر و با انرژی کمتری تولید می‌شود. در چنین شرایطی، به نظر می‌رسد که انرژی و زمان مصرفی سخن‌گو برای تولید این واژه‌ها به نوعی بیانگر معنی و محتوایی است که به آن اشاره می‌کنند. همچنین همه نام آواهای مستقیم یا غیر مستقیم معرفی شده در بالا، ممکن است در زبان به عنوان بخشی از فرایند ساخت واژی با مشارکت در فرایندهای اشتقاق، ترکیب و یا سایر روش‌های ساخت واژی به عنوان اسم، صفت، قید و یا فعل به کار رود که در این حالت به پیشنهاد صفوی^۹، با عنوان «نام آواواژه» طبقه‌بندی می‌شود.

۳. پیشینه پژوهش

بررسی نام آواها، ساختار و فرایندهای حاکم بر آن از موضوع‌های مورد توجه در پژوهش‌های غیر

^۱ صدای سگ (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 243).

^۲ حکایت صوت مرغ خانگی مخصوصاً هنگام تخم نهادن (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 189).

^۳ Associative onomatopoeia

^۴ غراب. نام آن از صدایش گرفته شده است (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 205)، همچنین توضیح‌های بیشتر در واکاوی همین نام آوا در بخش مقدمه کتاب: توالی واکه «آ» و همخوان «غ» در پایان نام این پرنده به نوعی تداعی صدای او محسوب می‌شود (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 22).

^۵ حشره‌ای از راسته راست‌بالان که همه چیزخوار است و اکثر به مناسبت زندگی به حالت انزوا بال‌هایش را از دست داده. این حشره در زیر زمین‌ها و باغ‌ها و مزارع فراوان است. الی ورجه، جیک، صرار - آدم پرسروصدا و اهل دادو فریاد. (خاصه زنان) (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 89).

^۶ Exemplatory

^۷ مقابل ریز (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 112)

^۸ کوچک و خرد (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 121)

^۹ در نام‌گذاری این دسته، از دیدگاه دکتر کورش صفوی - طی مکالمه شخصی در سال ۱۳۹۹ - بهره گرفته شد.

فارسی زبان بوده‌است. برای نمونه، سیدهو و پکسمن (Sidhu, & Pexman 2018) در پژوهش خود، پنج فرایند اصلی مرتبط با تصویرگونگی آوایی را مورد بررسی قرار داده‌اند و با توجه به عواملی مانند شکل و اندازه، قراردادی و غیر قراردادی بودن نمادهای آوایی، ویژگی‌های آوایی مؤثر در انتخاب نماد آوایی و فرایندهای مؤثر در ارتباط بین نماد آوایی و معنای آن، شیوه تخصیص نمادی آوایی به نشانه‌های زبانی را بر اساس فرایندهایی مانند (۱) کثرت در همزمانی وقوع (۲) داشتن ویژگی‌های مشترک، (۳) تأثیر عوامل عصب‌شناختی، (۴) وجود ارتباطات عمومی و فضایی، و (۵) الگوهای رایج زبانی تحلیل کرده‌اند. ایستاگاکي (Itagaki, 2019) در پژوهش خود با نام «فرایندهای بنیادین عصبی و شناختی در ارتباطات معنایی آوایی در زبان»^۱ با تولید دو آوای غیر زبانی، بدون لهجه و خنثی از نظر شدت و بلندی، به بررسی تأثیر این دو آوا بر روی تصمیم‌های شرکت‌کنندگان درباره معنای آن‌ها پرداخته‌است. یافته‌های این بخش از پژوهش نشان‌دهنده ارتباط بین واکه [i] و انتخاب اشکال کوچک‌تر است، در شرایطی که میانگین نمره‌ها، ارتباط واکه [o] و اشکال بزرگ‌تر را نشان می‌دهند. لینگ (Laing, 2019) در پژوهش خود با نام «نقش نام‌آواها در زبان آغازین، شواهدی از توسعه آوایی»^۲ بر درک، تولید و نقش نام‌آواها در تعامل تمرکز کرده و با بررسی فرایند تولید و فراگیری نام‌آواها در کودکان به نقش و اهمیت این گروه از واژه‌ها در زبان می‌پردازد.

بررسی نام‌آواها در زبان فارسی نیز مورد توجه پژوهشگران مختلف قرار گرفته‌است. نیکوبخت (Nikoubakht, 2004) مطالعه «صوت آوا و نظریه منشأ زبان» را مورد توجه قرار داده‌است و با بررسی جنبه‌های مختلف نام‌آواها، به تبیین آن‌ها به عنوان نشانه‌های زبانی پرداخته که بر خلاف دیگر نشانه‌ها بر اساس رابطه طبیعی میان دال و مدلول شکل گرفته‌اند. او وجود چنین ارتباطی را شهادتی برای طرح این فرضیه می‌داند که نام‌آواها و کاربرد آن‌ها از نخستین نشانه‌های زبانی بوده که کم‌کم موجب شکل‌گیری نظام زبانی شده‌است؛ به بتور وی، باید نام‌آواها را به عنوان منشأ شکل‌گیری زبان انسان در نظر گرفت. مؤذنی و انصاری (Moazzeni & Ansari, 2017) در پژوهش خود در شعر مولانا، با تمرکز بر کارکرد آواهای مختلف در اشعار این شاعر، افزون بر مفاهیمی چون صوت (شبه جمله)، اتباع و ارکان عروضی، به نقش نام‌آواها در خلق موسیقی و ارائه محتوا در اشعار مولانا پرداخته‌اند. از پژوهش‌های دیگر مرتبط با نام‌آواها و تأثیر آن در ادبیات، می‌توان به مطالعه بیابانی و همکاران (Biabani et al., 2016) اشاره کرد که به بررسی

¹ A Study on Sound Symbolism: The Cognitive and Neural Mechanism Underlying the Sound-meaning Correspondence in Language

² A Role for Onomatopoeia in Early Language: Evidence from Phonological Development

نام آواها در حوزه ادبیات و اشعار شاعران مختلفی همچون مولانا و سهراب سپهری پرداخته‌اند. در پایان، می‌توان به آثار ساسلی (2010, Sasli)، اعتباری (2018, Etebari)، داوری اردکانی و مغانی (2015, Davari & Moghani) و محمدی و نقشبندی (Mohammadi & Naghshbandi, 2015) اشاره کرد که در پژوهش‌های خود، بررسی تطبیقی و تحلیلی نام آواها را در گویش‌های مختلفی مانند «کردی سورانی»، «گیلکی»، «گویش شهرستانی» و «زبان کردی» مورد توجه قرار داده‌اند.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، اگرچه نام آواهای فارسی و گویش‌های مختلف آن از جنبه‌های مختلفی چون مطالعات تاریخی و ریشه‌شناسی، مطالعات تطبیقی و تأثیر نام آواها در خلق و فضاسازی ادبی مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته‌است، ولی تاکنون پژوهشی جامع بر روی انواع شیوه‌های تصویرگونگی در نام آواهای فارسی و فراوانی کاربرد هر یک از آن‌ها انجام نشده‌است. بر این اساس، پژوهش حاضر بر آن است تا مجموعه نام آواهای فارسی را از جنبه انواع رابطه تصویرگونگی و نقش هر یک از آن‌ها در شکل‌گیری نام آواها مورد بررسی قرار دهد.

۴. روش پژوهش

پژوهش حاضر با استناد به کتاب فرهنگ نام آواها در زبان فارسی به کوشش دکتر تقی وحیدیان کامیار (1996, Vahidiyan Kamyar) که با موضوع تخصصی نام آواهای فارسی تدوین شده‌است به بررسی همه مدخل‌های ثبت شده در این فرهنگ پرداخته‌است. این کتاب تک‌جلدی در ۲۷۷ صفحه، نخست به تعریف انواع نام آواها و طرح نظریات مطرح در این زمینه پرداخته و سپس با دسته‌بندی نام آواها به دو بخش نام آواهای «غیر عاطفی» و نام آواهای «عاطفی»، مجموعه نام آواهای فارسی را در این گروه‌ها ارائه نموده‌است. مدخل‌های این مجموعه حاصل استخراج نام آواهای فارسی از دو فرهنگ‌نامه معین و فرهنگ معاصر و نیز فرهنگ عامیانه جمال‌زاده بوده‌است. همچنین، مواردی را وحیدیان کامیار در متون نظم و نثر فارسی به عنوان نام آواشناسایی نموده و به این مجموعه افزوده‌است. با توجه به حجم نزدیک به ۳۰۰ صفحه‌ای مدخل‌های فرهنگ نام آواها در زبان فارسی، پژوهش حاضر با بررسی همه مدخل‌های این فرهنگ لغت، بیش از ۲۵۷۰ مدخل مرتبط با نام آواهای فارسی این فرهنگ‌نامه را استخراج نموده و تحلیل و بررسی کرده‌است. بنابراین، پژوهش حاضر به شکل توصیفی-تحلیلی به بررسی مسئله پرداخته‌است و داده‌ها و نمونه‌های ارائه شده نیز به شیوه کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند. در نهایت، برای روشن‌تر شدن نتیجه بررسی، از نموداری آماری بهره گرفته شده‌است.

۵. تحلیل داده‌ها

با بررسی همه نام آواهای پیکره مورد نظر، نام آواهای موجود از منظر رابطه تصویرگونه بین صورت واژگانی و معنای مورد اشاره آن‌ها بررسی شدند و همه نام آواهای استخراج شده بر مبنای شش الگوی ۱- نام آوای مستقیم غیر واژگانی، ۲- نام آوای مستقیم واژگانی، ۳- نام آوای غیر مستقیم (متداعی)، ۴- نام آوای بیانگر، ۵- اندیشه آوا و ۶- نام آواواژه مورد تحلیل قرار گرفتند.

۵.۱. نام آوای مستقیم غیر واژگانی

بررسی داده‌های پژوهش حاضر نشان‌دهنده آن است که از مجموع بیش از ۲۵۰۰ مدخل اصلی و فرعی، نام آوای مستقیم غیر واژگانی کمترین کاربرد را در زبان فارسی دارد. در این شکل از نام آوا صورت به کاررفته برای انتقال مفهوم مورد نظر، در عین حال که مستقیماً صدا، آوا، یا حرکت بیرونی را در زبان بازنمایی می‌کند، صورت انتخاب شده برای آن از قواعد ساخت واژی زبان پیروی نمی‌کند. برای نمونه، در کاربرد صورت «خ خ خ» به منظور نمایش «صدایی که بر اثر انقباض گلو در حالت خفگی تولید شود» (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 102). اگر چه صورت تولید شده مستقیماً صدای ایجاد شده را بازنمایی می‌کند، ولی تکرار چهار همخوان بدون هیچ واکه‌ای، جزء الگوهای ساخت واژی زبان فارسی نیست و صورت حاصل، واژه‌ای خوش ساخت در فارسی به شمار نمی‌آید. بر همین اساس، چنین صورتی در فرایندهای ساخت واژی زبان نیز همکاری نمی‌کند. نمونه چنین ساختی سهمی کمتر از یک درصد را به خود اختصاص داده و فقط ۵ نمونه در کل پیکره مورد بررسی شامل نام آواهای مستقیم غیر واژگانی بود که تمامی موارد مشاهده شده در این جا ارائه می‌شود:

۱. دعب: حکایت آواز بچه شیرخواره (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 114)

۲. فف: هر دو لب به هم پیچیده یک بار به زور دمیدن، پُفه، ترکیب: فف زدن: دمیدن دم، پف زدن، پف کردن (Vahidiyan Kamyar, 199, p. 184)

۳. کش کش: آوازی که بدان سگی را بر سگ یا بر غریبی آغالند. کلمه‌ای است که برای آرام کردن طفل شیرخواره گریان و خوابانیدن او گویند و عرب بیک و ویسک گویند (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 204)

۴. خخ: ضربان، جنبش و حرکت نبض (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 103)

۵.۲. نام آواهای بیانگر

پس از گروه نام آواهای مستقیم غیر واژگانی، کم کاربردترین گروه نام آواهای زبان فارسی را

نام آواهای بیانگر تشکیل می‌دهند. نام آوای بیانگر گروهی از نام آواهاست که به جای تأکید و نمایش صدا یا آوا، به کمک ترکیب واژه‌ها و همخوان‌های مختلف و با بازسازی انرژی به کاررفته در تولید واژه، ویژگی‌های گوناگون همچون اندازه، بافت، حجم و شدت موضوع را به نمایش می‌گذارند. برای نمونه در تولید نام آوای بیانگر «درشت» در مفهوم «مقابل ریز» (Vahidiyan, 1996, p. 112)، بهره‌گیری از دو واکه گرد [o] که سبب گرد شدن لب‌ها در طول تولید واژه می‌شود، در کنار خوشه دو همخوانی پایانی که از ساخت‌های کم کاربرد هجا در فارسی و نیازمند صرف انرژی بیشتر است، موجب القای حس بزرگ بودن می‌گردد. این القای آوایی به ویژه با بهره‌گیری از همخوان [l] که در جایگاه عضو اول خوشه دو همخوانی دارای تولید کشیده‌تر و شدیدتری است (Samareh, 2014) و کاربرد همخوان انسدادی بی‌واک [t] در پایان خوشه که سبب ایجاد بست انفجاری می‌گردد، پررنگ‌تر می‌شود. از مجموع نام آواهای مورد بررسی در این پژوهش، تعداد ۱۰۸ نمونه، یعنی کمی بیش از ۴ درصد موارد را نام آوای بیانگر تشکیل می‌دهد. در زیر چند نمونه از چنین نام آواهایی ارائه می‌گردد:

۵. آرد: نرمه و آس کرده خوب، گردی که از کوبیدن یا آسیاب کردن غلات به دست آید (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 50)

۶. باتلاق: لجنزار، آبگند (حرف ل و ق آن را نام آوا ساخته) (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 55)

۷. بغض: دشمنی، کینه، گرفتگی گلو از غصه و عارض شدن مصیبتی (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 57)

۸. چَغَر: سختی و ستبری که بر اثر کار و راه‌رفتن بسیار در دست پدید آید (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 95)

۹. چُقُنْد: چاق و کلفت (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 96).

۱۰. ریز: کوچک، خرد (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 121).

۱۱. کپل: چاق و کوتاه، پت‌وپهن (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 198).

۱۲. کلفت: درشت و ناهموار، گنده (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 205).

۵. ۳. اندیشه آوا

طبقه بعدی نام آواهای زبان فارسی را اندیشه آواها تشکیل می‌دهند. این گروه نام آواهایی اند که به جای بازنمایی صدا و صوتی که در جهان خارج وجود دارد به احساس، برداشت و یا تأثیر حالتی جسمی یا روانی بر می‌گردد که فاقد صدای واقعی است ولی در قالب نام آوا بیان می‌شود. برای

نمونه، واژه «مورمور» که در فرهنگ‌نامه به عنوان «حالتی که قبل از تب و لرز عارض شود و آن‌چنان است که گویی جاروی تر بر پشت شخص کشند و وی احساس سرما کند» (Vahidiyan, 1996, p. 231)، به صدایی واقعی در جهان خارج اشاره نمی‌کند، بلکه بازنمایانده احساس و دریافتی روانی و ذهنی در قالب یک نام آوا است. از مجموع همه نام آواهای مورد بررسی در این پژوهش، ۱۲۸ واژه اندیشه آوا بودند که سهم تقریباً ۵ درصدی از کل موارد را تشکیل می‌دهد. در زیر چند نمونه دیگر از اندیشه آواهای فارسی ارائه می‌شود:

۱۳. تپاک: تپ+اک. (به فتح ت) اضطراب - بی‌قراری (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 70).

۱۴. تلوتلو: حرکت به چپ و راست مانند راه‌رفتن افراد مست (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 78).

۱۵. دردرد: حکایت آواز لرزش اندام. مانند حالت لرزش از سرما و یا خشم. سردش شده بود و شروع کرد درد لرزیدن (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 112).

۱۶. زُغزُغ: احساس ناملایم در زخم و جراحت و جای سوختگی - ذق‌ذق. از بس آب سرد بود دسته‌هایم به زق زق افتاد (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 125).

۱۷. فغ فغ: بریده‌بریده درد کردن، دردهای کوتاه و سخت و پی‌درپی با فاصله کم، در تداول عامه فغ فغ و هغ هغ به معنی آواز گریه خفیف که همراه با بغض باشد (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 184).

۱۸. قل: صدای چرخیدن و غلتیدن اشیاء کروی شکل (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 192).

۱۹. قیلی‌ویلی (دل): قند تو دل کسی آب شدن، شایق و مایل بودن به چیزی، خبری خوش شنیدن و از آن مسرور شدن، غنج زدن دل (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 196).

۲۰. گزگز [قس. جزجز]: بانگ و آواز ضعیف (چنان که در سماور پیش از جوش آوردن آن) یا صدای زنبور هنگام پریدن. ۲- ناراحتی خارش مانند و کمی دردناک که گاه در اعضاء به‌ویژه در دست‌وپا عارض گردد. (گزرگز کردن) (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 211).

۲۱. هراش هراش: به پاره‌های به درازا جدا شده و آویخته گویند، چاک‌چاک (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 246).

۵. ۴. نام آواهای غیر مستقیم واژگانی

گروه پرکاربرد دیگر نام آواهای فارسی را نام آواهای غیر مستقیم واژگانی^۱ تشکیل می‌دهند. این

¹ Non direct lexical onomotopia

دسته از نام آواها به واژه‌هایی گفته می‌شوند که به جای پژواک خود صدا یا صوت، به تولیدکننده صدا اشاره دارند و نام آن را تشکیل می‌دهند. برای نمونه، در تعریف «کلاغ» آمده است: «غراب، نام آن از صدایش گرفته شده است» (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 205). این تعریف در کنار واژه «کاخ» به عنوان «۱- آواز کلاغ ۲- ناله و فریاد» (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 195)، نشان می‌دهد که نام کلاغ، چگونه با تکیه بر صدای تولیدشده توسط این پرنده، برای نامیدن وی به کار رفته است. از مجموع ۲۵۷۰ نام آوای مورد بررسی در فرهنگ نام آواهای زبان فارسی، تعداد ۲۱۴ مورد، یعنی بیش از ۸ درصد نام آواهای موجود را این گروه از واژه‌ها تشکیل می‌دهند و در زیر نمونه‌های بیشتری ارائه می‌گردد:

۲۲. بره: بچه گوسفند تا یک سال، بره‌های کوچک بسیار بع‌بع یا بربر می‌کنند (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 56).

۲۳. بلبل: پرنده‌ای است از راسته گنجشکان حشره‌خوار که آواز خوشی دارد. در مورد صدای این پرنده در فرهنگ معین آمده است که غلغل /qolqol/ اسم صوت است و صوت پرندگان مانند بلبل. اگر صوت بلبل، غلغل باشد پس باید گفت که واژه بلبل از اسم صوت این پرنده گرفته شده است (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 58).

۲۴. تگرگ: دانه‌های یخچه که از آسمان بارد و هنگام فروریختن صدا کند. از صدای ریختن و باریدن تگرگ گرفته شده است (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 77).

۲۵. توپ: یکی از سلاح‌های آتشین جنگی که به وسیله آن گلوله‌های سنگین را به مسافت دور پرتاب کنند. صدای انفجار گلوله توپ و وسیله‌ای برای بازی (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 79).

۲۶. چرخ: هر چیز مدور که حرکت دورانی داشته باشد و دور محور خود بچرخد، چرخ‌گاری چرخ ارابه. هر دستگاهی که با حرکت دورانی خود کار کند مانند چرخ دولاب، چرخ عصاره (در حقیقت صدایی است که از حرکت چرخ ارابه یا دولاب حاصل می‌شود). (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 94).

۲۷. ریوریو: سازی است که از فلزی کمانی که سیمی دو سر کمان را به هم وصل می‌کند درست شده با انگشت یا ناخن سیم را به لرزش دریاورند و کف دست برای آن حکم کاسه ساز را دارد. صدای آن شبیه به ریو ریو است (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 122).

۲۸. زنبوره: سازی است که صدای آن شبیه صدای زنبور است و آن چوبی بود که بر دو سر آن دو کدو نصب می‌کردند و دو تار بر آن بسته می‌نواختند (بیشتر در هند) (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 122).

(1996, p. 127).

۲۹. غوغو [= کوکو]: ۱- فاخته، کوکو ۲- کبوتر (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 177).
۳۰. قیچی: قیچی آلتی است که به وسیله آن پارچه، کاغذ و اشیاء دیگر را می‌برند. از جهت آن که صدای برش قیچی، قریح است نام آوا به نظر می‌رسد: حکیم سوزنی آن نیز قیچی فطرت که بوده ابره هزلش همیشه آسترتم اگرچه در فن هزل از عبید افزون بود ولی زهرودو به ادراک من زیاده ترم (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 195).

۵. ۵. نام آواهای مستقیم واژگانی

نام آواهای مستقیم واژگانی، همان گروه آشنای نام آواها هستند که در تعریف عموم مردم شناخته شده‌اند و برای بیان صدای حیوانات و اشیاء و پدیده‌ها به کار می‌رود. کاربرد «بع‌بع» به معنای «صدای گوسفند، آواز بره و بز و بزغاله» (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 57)، «پُلغ پُلغ» برای «آواز جوشیدن مایعات غلیظ» (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 66) و «تلق تلق» برای «صدای برخورد یک شی کوچک به شی دیگر» (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 77) از جمله این موارد است. با وجود این، این دسته از نام آواها گاه شامل واژه‌هایی است که در دانش عموم کمتر به عنوان نام آوا شناخته می‌شوند و شناسایی آن‌ها نیازمند دانش تخصصی و تاریخی است مانند نام آوای «جرست» به معنای «صریر - به معنی بانگ قلم» که با کمک پسوند تاریخی نام آواساز شکل گرفته و در حوزه تخصصی خوش‌نویسی کاربرد دارد. از مجموع همه مداخل مورد بررسی در پژوهش حاضر، همان‌گونه که پیش‌بینی می‌شد این گروه از نام آواها دارای فراوانی چشمگیری هستند و تعداد ۴۸۷ نام آوا که سهمی ۱۹ درصدی از کل داده‌ها را دارند به دسته نام آواهای مستقیم واژگانی تعلق پیدا می‌کنند. در زیر چند نمونه دیگر از نام آواهای این دسته ارائه می‌گردند:

۳۱. خوات: آواز بال عقاب هنگام فرود آمدن از هوا، آواز تندر (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 109).

۳۲. شرشر: آواز ریختن پیاپی آب صدای آبشار (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 139).

۳۳. فش: صدای بیرون ریختن آب از منفذ تنگ، صدای حرکت مار و مانند آن، آواز گشودن بند شلوار (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 182).

۳۴. قوقو: نقل آواز خروس است و قوق آواز کردن مرغ بود (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 195).

۳۵. کشکشه: /keshkeshe/. آواز پوست مار (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 204).
۳۶. گِرپ گِرپ: نقل صوت نعل اسب و مانند آن. (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 210).
۳۷. لاپ لاپ [= لاف لاف]: آوای آشامیدن سگ و مانند آن مایعی را، لاف لاف خوردن (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 215).
۳۸. ملج: ۱- آواز دهن به هنگام چیز خوردن. ۲- آواز آب خوردن گربه. (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 229).
۳۹. واق: ۱- گوک، وزغ. ۲- آواز گوک ۳- آواز سگ. (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 237).
۴۰. هه: صدای نفس، آواز نفس (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 250).

۵.۶. نام آواواژه

نام آواواژه یا استفاده از نام آوا در ساخت واژه‌های تازه، آخرین گروه نام آواواژه‌ها در این دسته جای دارند که بیشترین فراوانی را نیز به خود اختصاص داده‌است. به این ترتیب، حجم چشمگیری از واژه‌هایی که برای اشاره به نام آواها و بازنمایی معنی آن‌ها به کار می‌رود، نه خود نام آوا در حالت پژواک صدا یا مفهوم، بلکه صورت‌های ساخته شده طبقه‌های تازه واژگانی از جمله صفت، قید، فعل و موارد مشابه است که در زبان کاربرد دارد. در این حالت، نام آوای موجود در زبان به عنوان مبنایی برای ساخت واژه‌ها به کار گرفته می‌شود. برای نمونه، فعل «خورنش» به معنای «خرناس کردن، خرخر کردن در خواب» (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 109) با بهره‌گیری از نام آواهای «خرخر» ساخته شده‌است. بر این اساس، این واژه نه نام آوا، بلکه صورت جدیدی از واژه است که به کمک یک نام آوا شکل گرفته‌است. این گروه از واژه‌ها بیشترین سهم را در مجموع پیکره مورد بررسی به خود اختصاص داده‌اند که نشان‌دهنده کاربرد گسترده نام آواها در ساخت صورت‌های تازه واژگانی و گسترش آن‌ها در جنبه‌های گوناگون زبان فارسی است. از مجموع بیش از ۲۵۷۰ مدخل مورد بررسی در بررسی حاضر، ۱۶۳۱ نمونه یعنی بیش از ۶۳ درصد واژه‌ها، به این گروه تعلق دارند. در زیر چند نمونه ارائه می‌گردد:

۴۱. جلزی: صفت یا قیدی که سوختن شدید را می‌رساند (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 88).

۴۲. چکیده: چکه چکه شده، مقطر، افشرده شده (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 98).

۴۳. فس فس کار: کسی که در کار خود بسیار معطل می‌کند و کارش را با تأنی و مس‌مس کردن و

۳۱۰ / نام‌آواهای فارسی: تحلیلی بر اساس رابطه تصویرگونگی / مسگری و ...

معطلی فراوان انجام می‌دهد. (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 181).

۴۴. قلب قلب: قرت قرت، جرعه جرعه (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 192).

۴۵. ورور جادو: آدم پر حرف و روده دراز را گویند. «این ورور جادو، سر همه ما را می‌خورد و

جان به عزرائیل نمی‌دهد». (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 239).

۴۶. ونگ ونگ کردن: آهسته و جویده‌جویده و با صدایی پست شبیه به گریه و ناله حرف‌زدن.

(Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 242).

۴۷. هفنهفو: هاف هافو-هفنهف پیرزن فرتوت که نتواند کلمات را درست ادا کند (Vahidiyan

Kamyar, 1996, p. 247).

۴۸. هق‌وهق کردن: بر اثر شدت گریه به سسکه افتادن. (Vahidiyan Kamyar, 1996, p.

248).

۴۹. عملا لیست بازی می‌شود بد نبود به مواردی که اسم و صفت و قید بدند اشاره می‌شد.

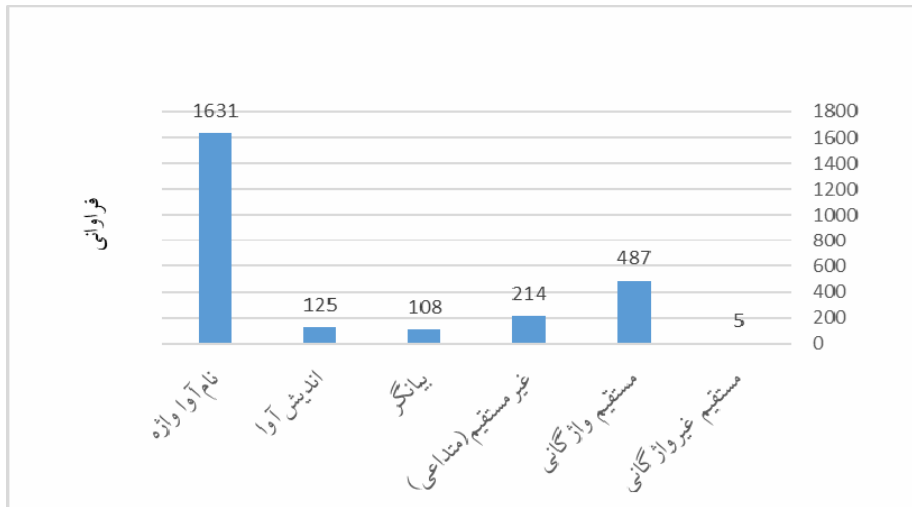
هوارهوار زدن: فریاد کشیدن، دادوبیداد کردن (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 249).

۵۰. هه کردن: هه کردن نفس کوتاه و شدید بر آوردن تابوی دهان معلوم گردد. (Vahidiyan

Kamyar, 1996, p. 250).

با بررسی همه نام‌آواهای ثبت شده در فرهنگ نام‌آواهای فارسی بر مبنای رابطه تصویرگونگی میان صورت واژه و مفهوم مورد اشاره آن، روشن شد که کم‌کاربردترین نوع نام‌آوا مشتمل است بر نام‌آوای مستقیم غیر واژگانی. به نظر می‌رسد پیروی نکردن صورت آوایی این گروه از قواعد ساخت‌واژی که سبب می‌شود تولید آن برای سخنگو در اولویت نباشد و در فرایندهای ساخت‌واژی نیز امکان مشارکت نداشته باشد، دلیلی بر کاربرد کم این گروه است. پس از آن، نام‌آواهای بیانگر، دارای فراوانی پایینی هستند. معنای غیر مستقیم و تکیه این دسته از نام‌آواها بر القای معنی به جای بیان آشکار آن و اشاره آن‌ها به مفاهیم عمدتاً کیفی و درجه‌بندی‌پذیر، مانند نرمی و زبری، کوچکی و بزرگی، چاقی و لاغری، بلندی و کوتاهی و مفاهیمی از این دست را می‌توان از دلایل کاربرد محدودتر این نام‌آواها دانست به گونه‌ای که از نظر عموم مردم این واژه‌ها اساساً به دسته نام‌آوا تعلق ندارند و ارتباط بین صورت واژگانی و مفهوم مورد نظر را تصویرگونه نمی‌دانند. جایگاه بعدی به اندیشه آواها تعلق دارد که برخلاف نام‌آواها اساساً به آوا و صدا اشاره نمی‌کنند و تصویرگر حس و برداشت عاطفی از یک موقعیت یا حالت هستند. با وجود شباهت این دسته در الگوی ساخت‌واژی و ادراک مخاطب، تفاوت اساسی آن‌ها با نام‌آوا را می‌توان از دلایل فراوانی کمتر آن‌ها نسبت به گروه‌های بعدی نام‌آواها دانست. به جز نام‌آواواژه‌ها که به دلیل

کاربرد نام آواها در صورت‌های گوناگون صرفی، گسترده‌ترین دسته‌بندی موجود را تشکیل می‌دهند، از بین دو دسته باقیمانده شامل نام آوای غیر مستقیم واژگانی و نام آوای مستقیم واژگانی، به نظر می‌رسد رابطه شفاف بین صورت واژه و مفهوم آن را بتوان تبیین مناسبی برای فراوانی بیش از دوبرابری نوع اخیر، نسبت به نام آوای متداعی دانست. فراوانی دسته‌های گوناگون نام آواها بر پایه رابطه تصویرگونه میان صورت و معنی به شکل مقایسه‌ای در شکل (۱) آمده‌است.



شکل ۱: فراوانی مقایسه‌ای نام آواها بر اساس نوع رابطه تصویرگونی

۶. نتیجه‌گیری

یافته‌های به‌دست‌آمده از تحلیل داده‌های پژوهش حاضر در پاسخ به پرسش اول پژوهش نمایانگر آن است که از بین انواع الگوهای شناخته‌شده برای ایجاد ارتباط تصویری بین صورت واژه و معنی آن، همه انواع این الگوها از جمله رابطه تصویرگونی مستقیم واژگانی و غیر واژگانی، رابطه تصویرگونی متداعی، رابطه تصویرگونی بیانگر و رابطه تصویرگونی اندیشه‌آوا در ساخت نام آواهای فارسی همکاری دارند. با وجود این، میزان کاربرد و سهم هر یک از این الگوها در تشکیل نام آواهای فارسی متفاوت است و برخی از آن‌ها مانند تصویرگونی مستقیم واژگانی نقش بسیار پررنگی در شکل‌گیری نام آواها دارند، در حالی که برخی دیگر مانند ارتباط تصویرگونه مستقیم غیر واژگانی سهمی بسیار ناچیز و انگشت‌شمار در این فرایند ایفا می‌نمایند. در میان انواع روش‌های ارتباط تصویریگونه میان صورت و معنی، کم‌کاربردترین نوع در ساخت نام آواهای فارسی، الگوی تصویرگونی مستقیم غیر واژگانی است. همسو با پژوهش ماسودا

(Masuda, 2002) رعایت نکردن قواعد واج‌آرایی و نبود هسته هجا در ساخت این گروه از نام‌آواها را می‌توان دلیل کاربرد اندک آن‌ها در زبان دانست. گروه کم‌کاربرد بعدی در ساخت نام‌آواهای فارسی را نام‌آواهای بیانگر تشکیل می‌دهند. هرچند همسو با پژوهش‌های افرادی همچون کهلر (Köhler, 1930) ذهن انسان قادر به درک و ساخت مشابهت بین جنبه‌های گوناگونی مانند صدا و تصویر و سایر پدیده‌ها است، با وجود این، از آن جاکه هم رابطه تصویرگونه میان این صورت‌ها و معانی آن‌ها بر سخنگویان عادی زبان پوشیده‌است و هم ابزارهای خلق این نوع رابطه شامل گروه محدود و خاصی از همخوان‌ها و واژه‌ها هستند، کم بودن این گروه از واژه‌ها به نظر طبیعی می‌نماید. اندیشه‌آواها نیز گروه بعدی کم‌کاربرد نام‌آواها در زبان فارسی هستند که اگرچه بر پایه پژوهش‌های هامانو (Hamano, 1994) در زبانی مانند ژاپنی فراوانی بالایی دارند، در داده‌های بررسی شده فارسی سهمی کمتر از ۵ درصد نام‌آواها را به خود اختصاص می‌دهند و در نهایت، همان‌گونه که پیش‌بینی شد، نام‌آوایی که با الگوی رابطه مستقیم واژگانی ساخته شدند، بیشترین سهم در ساخت نام‌آواهای فارسی را به خود اختصاص می‌دهند و با همکاری در انواع فرایندهای واژه‌سازی در تشکیل شمار چشمگیری از نام‌آواها نقش داشته‌اند و این مسئله می‌تواند نشان‌دهنده نقش پویای آن‌ها در فرایند واژه‌سازی زبان و کاربرد گسترده نام‌آواها در زبان روزمره جامعه باشد.

فهرست منابع

- اعتباری، زهرا (۱۳۹۷). «تحلیل ساختاری و معنایی نام‌آواهای زبان گیلکی در مقایسه با زبان فارسی». *ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین*. دوره ۸، شماره ۲، صص ۱-۲۴.
- بیابانی، احمدرضا، یحیی طالبیان و محسن محمدی کردیانی (۱۳۹۵). «بررسی کارکردهای نام‌آوا در هشت کتاب سپهری». *نشر پژوهی ادب فارسی*. دوره ۱۹، شماره ۴۰، صص ۲۵-۴۸.
- ثمره، یدالله (۱۳۹۴). *آواشناسی زبان فارسی (آواها و ساخت هجایی)*. ج ۲. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- داوری اردکانی، نگار و حسین مغانی (۱۳۹۴). «تحلیل نام‌آواهای رایج در گویش دشتستانی: رویکردی ساختاری و معنایی». *زبان پژوهی*. دوره ۷، شماره ۱۵، صص ۸۳-۱۰۵.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۸۰). «فردینان دو سوسور». *کتاب ماه ادبیات*. دوره ۷، شماره ۵۵، صص ۸۲-۸۳.
- ساسلی، عزیز (۱۳۹۰). *بررسی تطبیقی نام‌آواهای زبان فارسی و کردی سورانی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه مرکز پیام نور تهران.
- صفوی، کوروش (۱۳۶۷). *نگاهی به پیشینه زبان فارسی*. تهران: مرکز.
- محمدی، علی و عبدالستار نقشبندی (۱۳۷۴). «تحلیل و بررسی نام‌آواها در زبان کردی و پژوهشی در مصداق‌های کردی و فارسی آن». *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*. شماره ۹، صص ۲۴۳-۲۵۶.

فصلنامه علمی زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء(س)، سال پانزدهم، شماره ۴۷، تابستان ۱۴۰۲ / ۳۱۳

محمی‌الدین قمشه‌ای، غلامرضا (۱۳۹۰). تصویرگونگی در ساخت‌های آوایی، صرفی و نحوی زبان فارسی. رساله دکتری. دانشگاه علامه طباطبائی.

موذنی، علی محمد و هادی انصاری (۱۳۹۶). «موسیقی اصوات در مثنوی و غزلیات مولانا». ادب فارسی. دوره ۷. شماره ۱. صص ۱-۱۸.

نیکویخت، ناصر (۱۳۸۲). «صوت آواها و نظریه منشأ زبان». پژوهش‌های ادبی. دوره ۱. شماره ۳. صص ۱۱۵-۱۳۲

وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۵). فرهنگ نام‌آواها در زبان فارسی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

References

- Attridge, D. (1988). *Peculiar Language: Literature as Difference from the Renaissance*. London: Routledge.
- Benczes, R. (2019). *Rhyme over reason: Phonological motivation in English*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Biabani, A., Talebian, Y., Mohammadi Kordiani, M. (2016). Examination of Onomatopoeia in Sohrab Sepehri's "Hasht Ketab". *Journal of Prose Studies in Persian Literature*, 19(40), 25-48. doi: 10.22103/jll.2016.1573 [In Persian].
- Blasi, D. E., Wichmann, S., Hammarström, H., Stadler, P. F., & Christiansen, M. H. (2016). Sound-meaning association biases evidenced across thousands of languages. *Proceedings of the National Academy of Sciences of the United States of America*, 113(39), 10818–10823.
- Bredin, H. (1996). "Onomatopoeia as a Figure and a Linguistic Principle". *New Literary History*, 27(3), 555-569. Retrieved from <<http://www.jstor.org/stable/20057371>>.
- Davari Ardakani, N., Moghani, H. (2015). An Analysis of Onomatopoeic Words in Dashtestani dialect: Structural and Semantic Approaches/ Negar Davari Ardakani Hossein Moghani. *Zabanpazhuhi*, 7(15), 83-106 [In Persian].
- Etebari, Z. (2018). Structural and Semantic Analyses of Onomatopoeic words in Gilaki in Comparison with Persian language. *Journal of Iranian Regional Languages and Literature*, 8(2), 1-24 [In Persian].
- Fort, M., Martin, A., & Peperkamp, S. (2014). Consonants are more important than vowels in the bouba-kiki effect. *Language and Speech*, 58, 247–266.
- Hamano, Shoko. (1994). *Palatalization in Japanese sound symbolism*. Leanne Hinton, Johanna Nichols, and John J. Ohala, eds. Sound symbolism. Cambridge: Cambridge University Press, 148–57.
- Itagaki, S. (2019). *A Study on Sound Symbolism: The Cognitive and Neural Mechanism Underlying the Sound-meaning Correspondence in Language*. Doshisha University Graduate School of Life and Medical Sciences. Kyoto City, Japan.
- Jakobson, R. (1971 [1965]). *Quest for the essence of language*. In R. Jakobson (ed.), *Selected Writing II Word and Language* (pp. 345-359). The Hague: Mouton.
- Kawahara, S., Kasuko, S., & Grady, J. (2015). Iconic inferences about personality from sounds and shapes. In M. K. Hiraga, W. J. Herlofsky, K. Shinohara, &

- K. Akita (Eds.), *Iconicity: East meets west* (pp. 57– 69). Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins.
- Köhler, W. (1930). *Gestalt Psychology*. London: G. Bell and Sons.
- Laing, C. (2019). A role for onomatopoeia in early language: evidence from phonological development. *Language and Cognition*. 11(2). 173-187
- Masuda, K. (2002). *A Phonetic Study of Sound Symbolism*. Ph.D. dissertation, University of Cambridge, United Kingdom, Cambridge.
- Maurer, Daphne, Thanujeni Pathman, and Catherine J. Mondloch. (2006). The Shape of Boubas: Sound–Shape Correspondences in Toddlers and Adults. *Developmental Science* 9(3): 316–322.
- Moazzeni, A., Ansari, H. (2017). The Music of Sounds in Mowlavi's Masnavi and Sonnets. *Persian Literature*, 7(1), 1-18 [In Persian].
- Mohammadi, A., Naghshbandi, A. (2015). Analysis and Examination of Onomatopoeia as Well as an Investigation into Its Kurdish Instances. *Comparative linguistic research* , 5(9), 245-260 [In Persian].
- Mohyaldin Qomshei, Q. (2010). *Iconicity of phonological, Morphological and syntactic Structures in Persian*. Ph.D Dissertation, Allameh Tabataba'i University. Tehran. Iran [In Persian].
- Mueller-Vollmer, Kurt and Markus Messling. (2017) Wilhelm von Humboldt. *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*. In Edward N. Zalta (ed.), Retrieved from <<https://plato.stanford.edu/archives/spr2017/entries/wilhelm-humboldt>>.
- Nielsen, A. K. S., & Rendall, D. (2011). The sound of round: Evaluating the sound-symbolic role of consonants in the classic Takete-Maluma phenomenon. *Canadian Journal of Experimental Psychology*, 65, 115–124.
- Nikoubakht, N. (2004). Onomatopoeia and the theory of the origin of language. *LIRE*.1 (3):115-132 [In Persian]
- Peirce, C.S. (1931). *The Collected Papers of Charles Sanders Peirce. Vol I: Principles of Philosophy*. Cambridge MA: Harvard University Press.
- Rasekh-Mahand, M. (2001). Ferdinand de Saussure. *The Book of Month in Literature*. 7(55). 82-83 [In Persian].
- Safavi, k. (1988). *A short history of Persian language*. Tehran: Markaz [In Persian].
- Samareh, y. (2014). *The phonology of persian language (sounds and phonetactics)*. 2nd ed. iup. Tehran [In Persian].
- Sapir, E. (1929). A Study in Phonetic symbolism. *Journal of Experimental Psychology* 12, 225-239.
- Sasli, A. (2010). *Comparative study of Onomatopoeia in the Persian language and Sorani Dialect of Kurdish language*. Master's thesis, Payame Noor University. Tehran. Iran [In Persian].
- Sidhu, D.M., Pexman, P.M. (2018). Five mechanisms of sound symbolic association. *Psychon Bull Rev* 25, 1619–1643. <https://doi.org/10.3758/s13423-017-1361-1>
- Vahidiyan Kamyar, T. (1996). *The Dictionary of onomatopoeias in persian*. Mashhad: Fredowski Univesity of Mashhad Press [In Persian].

